

___ ناصرالدین انصاری

۱۴۹-۱۶۱

___ افشین داورپناه

۱۶۲-۱۶۵

___ رسول جعفریان

۱۶۶-۱۶۷

___ آیت الله دوزدوزانی

___ حجت الاسلام صباغی

___ آیت الله انصاری اراکی

___ آیت الله اسماعیل پور

___ آیت الله بهشتی

___ آیت الله علم الهدی بروجردی

___ آیت الله ملکیان

___ حجت الاسلام

حمیدزاده گیوی

___ آیت الله تهرانی

___ به یاد

___ در نکوداشت شادوران

اسماعیل دمیرچی

محمد امین قانعی راد

حجت الاسلام صبّاغی

حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ یوسف صبّاغی یکی از فضیله‌های معروف حوزه علمیه قم بود. فقیه سعید در سال ۱۳۴۵ق (۱۳۰۵ش) در روستای قراجه از توابع شهرستان هریس در نزدیکی تبریز زاده شد و پس از پشت سر نهادن دوران نوجوانی به تحصیل علوم دینی روی آورد. در سال ۱۳۲۳ رهسپار تبریز شد و ادبیات را نزد آیت الله شیخ حسین ایوقی و شرح لمعه را نزد آیت الله میرزا محمود دزدوزانی آموخت. در سال ۱۳۳۰ش رهسپار قم شد و سطوح عالی را نزد حضرات آیات: شیخ عبدالکریم مآلی تبریزی (ادامه شرح لمعه)، میرزا علی مشکینی (مکاسب)، جعفر سبحانی (رسائل) و سبطانی طباطبایی (کفایه) فراگرفت و پس از آن در درس آیات عظام: آقای بروجردی و آقای شریعتمداری حاضر شد و بهره‌های فراوان برگرفت. با افتتاح نخستین دوره دار التبلیغ اسلامی در سال ۱۳۴۲ش به تحصیل در آن مرکز علمی و دینی پرداخت و دروس آن را نزد استادان بزرگی مانند حضرات آیات: شبیری زنجانی، مکارم شیرازی، شهید مطهری، جعفر سبحانی، شیخ محمد کرمی و صدرالدین بلاغی فراگرفت و مبنای علمی اش را استوار ساخت و هم‌زمان به تألیف و تدریس و تبلیغ دین در شهرهای آذربایجان و کردستان پرداخت. در سال ۱۳۵۹ش به امامت جمعه شهرستان کلبر در آذربایجان شرقی برگزیده شد و به اقامه جماعت (در دانشسرای تربیت معلم (ظهر) و مسجد ولی عصر (شب‌ها) و تأسیس و تجدید بنای مساجد (خصوصاً مسجد جامع کلبر و مسجد ولی عصر و مسجد امام زاده شاه قاسم)، راه‌سازی، مدرسه‌سازی، خانه بهداشت و اعزام مبلغ پرداخت و خدمات بسیاری به مردم مؤمن شهر و روستاهای اطراف نمود و برای نیازمندان شهر، پدری دلسوز و مهربان بود. وی پس از ۱۶ سال امامت جمعه در ۱۳۷۶ش به قم بازگشت و به تألیف و تحقیق پرداخت.

برخی از آثارش عبارتند از:

۱. بررسی رجال صحیحین (۴ ج)
۲. سیری در معادن گوهر: شرح دعاهای روزانه ماه رمضان
۳. تکامل و خداشناسی (به زبان آذری و روسی (کریل) هم ترجمه شده است)
۴. ماجرای قتل عثمان
۵. شرح حال محمد بن اسماعیل بخاری
۶. النواصب من رجال الشیخین

آن مرحوم در ۹۲ سالگی در روز پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۹۷ش (۲۸ شوال المکرم ۱۴۳۹ ق) بدرود زندگی گفت و پیکرش پس از تشییع در روز یکشنبه ۲۴ تیر و نماز حضرت آیت الله سبحانی بر آن در قبرستان بقیع (قم) به خاک سپرده شد.

آیت الله اسماعیل پور

حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج شیخ محمد علی اسماعیل پور قمشه‌ای یکی از علمای مشهور حوزه علمیه قم به شمار بود. معظم له در اول فروردین ۱۳۱۹ش (۱۱ صفر الخیر ۱۳۵۹ق) در شهرضا زاده

شد و پس از تحصیل علوم جدید به فراگیری علوم دینی روی آورد. ادبیات را از استاد حاج شیخ نصرالله زارعان و سطوح و حکمت را از حضرات آیات: شیخ محمدهادی فرزانه، شیخ مهدی الهی قمشه‌ای و میرزا محمدرضا مهدوی و قسمتی از طب قدیم را هم از دکتر سید محمدحسین مدرّسی آموخت. در ۲۰ سالگی (۱۳۳۹ ش) رهسپار قم شد و پس از تکمیل سطوح عالی به دروس آیات عظام: امام خمینی، گلپایگانی، محقق داماد، علامه طباطبایی و میرزاهاشم آملی حاضر شد و به استاد اخیرش پیوست و بسیار بدو دل بست و آنی از او جدا نشد. تقریرات دروس وی را نگاشت و شب و روز در محضراو بود و از او به دریافت اجازات و تقریظات متعدد نائل آمد و رکن اصلی جلسه استفتا و دروس آن مرجع فقید بود. او به جز تحصیل، به تدریس سطوح عالی و خارج فقه و اصول و تألیف و تبلیغ دین (در قم و شهرضا) و امامت جماعت (ظهر و شب در مسجد انصارالحسین) پرداخت و دو دوره قرآن مجید را تفسیر نمود. پس از وفات مراجع تقلید، رساله فتوایی معظم له به نام «هدایة المتقین» به چاپ رسید و گروهی از مؤمنین از ایشان تقلید نمودند. معظم له فقهی متواضع و خوش مجلس و خلیق و مجلس آرا بود. نخستین بار پس از وفات آیت الله آملی خدمتش رسیدم و خاطرات خویش را از استادش بیان کرد و من همه را در مقاله «زندگی آیت الله آملی» آوردم. تولیت و مدیریت و نظارت بر مجموعه «مدینه العلم» شهرضا و مدرسه علمیه صاحب الزمان (عج) شهرضا و توسعه و تجدید بنا و امامت مسجد انصارالحسین قم و تأسیس منازل مسکونی برای طلاب از کارهای دیگر ایشان بود.

آثار معظم له عبارتند از:

۱. البراهین الواضحات (دراسات في القضاء)
۲. الدلائل الظاهرات (استفتاءات و استدلالات)
۳. الباقیات الصالحات - (کتاب الوقوف و الصدقات)
۴. الحجج البالغات (دراسات في الربا و بیع الصرف و السلم)
۵. النعم السابغات (دراسات في المضاربة)
۶. هدایة المتقین (رساله فتوایی)
۷. مناسک حج
۸. ملحقات مناسک حج
۹. دقائق الاصول
۱۰. التعليقات على العروة الوثقى
۱۱. المعالم الماثورة (تقریرات درس طهارت آیت الله میرزاهاشم آملی)، ۵ ج
۱۲. مجمع الافکار و مطرح الانظار (تقریرات درس اصول آیت الله آملی)، ۶ ج
۱۳. التعليقات على المجلد الثاني من وسيلة النجاة و تکملة المنهاج

آن مرحوم در ۷۸ سالگی در صبح روز پنجشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ (۲۸ شوال ۱۴۳۹ ق) بدوود حیات گفت و پیکرش پس از تشییع (در روز جمعه) و نماز حضرت آیت الله سبحانی در یکی از حجرات صحن حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

آیت الله علم الهدی بروجردی

حضرت آیت الله آقای حاج سیدعلی علم الهدی بروجردی یکی از علمای مشهور مشهد مقدس بود. معظم له در اول فروردین ۱۳۰۵ ش (۸ رمضان المبارک ۱۳۴۴ ق) در مشهد مقدس در بیت علم و فقاہت زاده شد. پدرش آیت الله حاج سیدمحمد رضا موسوی بروجردی (۱۳۱۴ - محرم ۱۴۰۵) از شاگردان آیات عظام: حاج آقا حسین قمی، میرزا محمد آقازاده، میرزای نائینی، آقاضیاء عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی و یکی از مراجع و علمای مشهد بود. آن مرحوم در ۱۳۱۱ ش (۱۳۵۱ ق) همراه پدر بزرگوارش راهی نجف اشرف شد و سطوح را از آیات: شیخ ذبیح الله قوچانی، شیخ محمد رضا بخارایی و پدر بزرگوارش و سطوح عالیہ را هم از حضرات آیات: حاج میرزا حسن یزدی، سی احمد اشکوری و شیخ مجتبی لنگرانی آموخت. سپس به دروس آیات عظام: آقای حکیم، آقای خوبی، آقای شاهرودی و میرزا حسن یزدی حاضر شد و مبانی علمی اش را استوار کرد و هم زمان به تدریس سطوح عالیہ پرداخت که یکی از شاگردانش شهید نواب صفوی بوده است. آن مرحوم یکی از مخالفین و معارضین با رژیم بعث عراق بود که بارها بازداشت و مورد اذیاء و اهانت واقع شد و در این راستا فرزندش حجت الاسلام سید صالح علم الهدی بروجردی و دامادش حجت الاسلام سید محمدعلی حائری و شش تن از بستگانش به شهادت رسیدند و او را هم از نجف اخراج کردند. وی در ۱۹ رمضان المبارک ۱۴۰۶ ق رهسپار ایران شد و در مشهد مقدس اقامت گزید و به تدریس خارج فقه و اصول و اقامه جماعت در مسجد «ائمه بقیع» و تألیف پرداخت که «توضیح المسائل» از آن جمله است. آن مرحوم در مدت ۳۰ سال اقامت خویش در مشهد مقدس کتاب های فقهی: صلاة، صوم، حج، خمس، زکات و طهارت را تدریس نمود و شاگردان فراوان پرورش داد و وجودش مایه دلگرمی محصلان و فاضلان و مؤمنان مشهد بود.

آن مرحوم در ۹۲ سالگی در روز جمعه ۲۹ شوال المکرم ۱۴۳۹ ق (۲۲ تیرماه ۱۳۹۷ ش) چشم از جهان فرو بست و پیکرش در روز دوشنبه پس از تشییع باشکوه و نماز آیت الله سید جعفر سیدان در صحن آزادی حرم مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

آیت الله العظمی سیستانی در پیام تسلیت خویش فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

جناب مستطاب ملاذ الانام حجة الاسلام آقای حاج سید جعفر علم الهدی دامت برکاته

خبر ارتحال والد معظم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدعلی علم الهدی طاب ثراه موجب تأثر و تأسف گردید. به این وسیله فقدان آن مرحوم را به جنابعالی و دیگر بستگان محترم تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن فقید سعید علو درجات و برای عموم بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت دارم.

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

۲ ذق ۱۴۳۹

علی الحسینی السیستانی

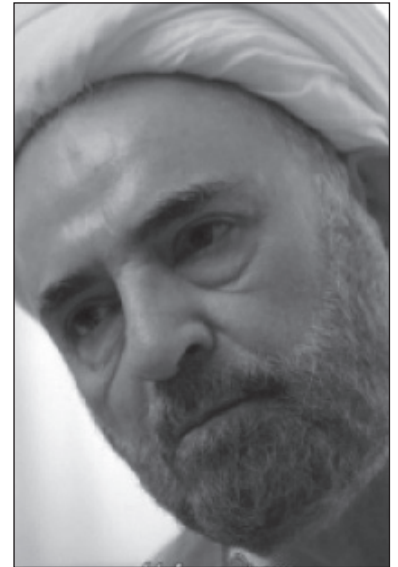
حجت الاسلام حمیدزاده گیوی

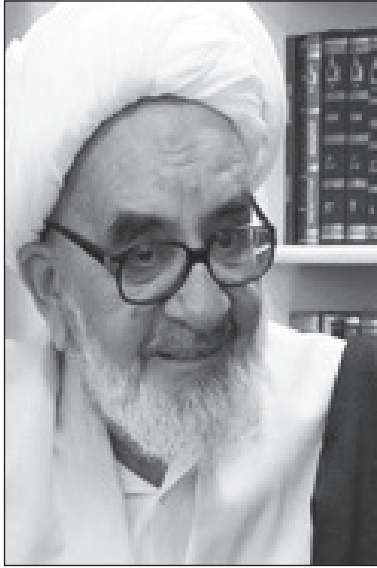
مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ اکبر حمیدزاده گیوی یکی از خطبای مشهور تهران به شمار می‌رفت. فقیه سعید در روز جمعه ۲۹ بهمن ۱۳۲۷ ش (۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۶۸ ق) در گیوی از توابع خلخال زاده شد. پس از تحصیلات ابتدایی در زادگاهش به تهران آمد و هم‌زمان با تحصیلات متوسطه به فراگیری علوم دینی پرداخت. نخست ادبیات عرب را آموخت و در سال ۱۳۴۴ ش به قم آمد و در «دارالتبلیغ اسلامی» به تحصیل علوم گوناگون نزد حضرات آیات: مکارم شیرازی، سبحانی، شبیری زنجانی و صدر بلاغی و در حوزه هم به تحصیل سطوح عالی نزد حضرات آیات: ستوده، اعتمادی و سلطانی طباطبایی پرداخت. در ۱۵ خرداد ۱۳۵۰ دستگیر و پس از دو ماه بازداشت در ساواک قم، برای سربازی به کازرون اعزام و از آنجا به تایباد تبعید شد. پس از اتمام دوره سربازی به حوزه مشهد رفت و مدتی از اساتید آنجا بهره‌مند شد تا آنکه پس از یک سخنرانی در دماوند بازداشت و به پنج سال حبس محکوم شد که پس از ۲۶ ماه آزاد شد. در اردیبهشت ۱۳۵۷ به دلیل سخنرانی در مجلس چهلم شهدای تبریز دستگیر و به نطقه تبعید گردید. در شهریور ۱۳۵۷ به ارومیه انتقال داده و از آنجا به انارک نائین تبعید شد که تا پیروزی انقلاب اسلامی به طول انجامید. با پیروزی انقلاب اسلامی به تهران آمد و در مراسم ورود امام خمینی به ایران سخنران اصلی مراسم استقبال از امام در بهشت زهرا بود. در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم بوئین‌زهرا در مجلس برگزیده شد و پس از اتمام آن به خطابه و منبر و تألیف و تحقیق روی آورد و نامش به عنوان یکی از خطبای مشهور تهران زبانزد بود.

آثارش عبارتند از:

۱. قطره‌ای از دریا: شرحی بر نهج البلاغه (۱۲ ج)
۲. تدبیر و سیاست در نهج البلاغه
۳. علی (ع) و کارگزاران حکومت: شرح نامه ۴۵ نهج البلاغه (نامه حضرت به عثمان بن حنیف)
۴. حکایت دل بانسیم سحری: شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (وصیت امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع))
۵. بر بالین امیرالمؤمنین (ع) با وصیت هایش: شرح وصایای حضرت در بستر شهادت
۶. علم و حکمت در اسلام
۷. سی گفتار: راه تربیت

آن مرحوم در حدود ۷۰ سالگی در روز سه‌شنبه ۸ خرداد ۱۳۹۷ (سحرگاه ۱۳ رمضان ۱۴۳۹ ق) چشم از جهان فرو بست و به موالیان طاهرینش پیوست. پیکرش صبح روز چهارشنبه ۹ خرداد از حسینیه جماران تشییع و پس از نماز حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی در صحن مصطفی خمینی حرم امام خمینی به خاک سپرده شد.





آیت الله دوزدوزانی

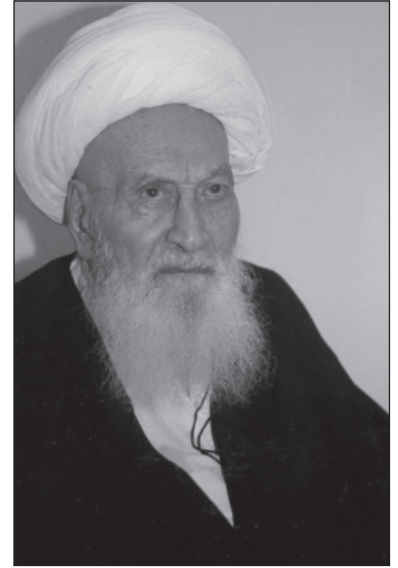
حضرت مستطاب آیت الله حاج شیخ محسن دوزدوزانی، یکی از اساتید مشهور حوزه علمیه قم بود. فقید سعید در ۲۵ رمضان المبارک ۱۳۴۷ ق (۱۷ اسفند ۱۳۰۷ ش) در تبریز در بیت علم و فقاہت زاده شد. پدرش آیت الله حاج میرزا محمود دوزدوزانی (۱۳۱۲ - ۱۳۶۸ ق) از شاگردان آیات عظام: میرزا صادق آقا تبریزی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ احمد کاشف الغطاء و جدش آیت الله میرزا محمد حسن دوزدوزانی (م ۱۳۴۸ ق) بود. وی پس از تحصیلات نخستین به تحصیل علوم دینی روی آورد و سطوح را از حضرات آیات: میرزا ابوالفضل علمایی (قوانین)، میرزا جواد سلطان القراء و سید هادی خسروشاهی (شرح لمعه)، میرزا محمود دوزدوزانی و میرزا رضی زنوزی (رسائل) آموخت و در سال ۱۳۲۸ رهسپار قم شد و ادامه سطوح را از آیات: میرزا علی مشکینی (رسائل)، سید حسین قاضی و سید شهاب الدین مرعشی (مکاسب)، شیخ احمد کافی الملکی و میرزا محمد مجاهدی (کفایه) و شهید مفتاح (شرح منظومه) فراگرفت و پس از آن در درس آیات عظام: امام خمینی، شریعتمداری و میرزاهاشم آملی شرکت کرد و مبانی علمی اش را استوار ساخت. او از آغاز تحصیل به تدریس سطوح عالیہ پرداخت و نامش به عنوان یکی از مدرسان نامدار حوزه علمیه قم مشهور بود و صدها نفر از فضلاء حوزه در محضر درس او پرورش یافتند. او بسیاری از عبارات کتاب را از حفظ می خواند و با بیان شیرین خود توضیح می داد. با شاگردانش بسیار خودمانی و صمیمی بود و بر رعایت نظم و وقت درس اصرار می ورزید. از ویژگی هایش قناعت در زندگی و متانت در اخلاق و تواضع بود. وی عضو «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» و سال ها ممتحن عالی حوزه بود و در سال ۱۳۸۴ به عنوان استاد نمونه از خدماتش تجلیل به عمل آمد.

برخی از آثارش عبارتند از:

۱. اجود الشروح (شرح معالم الاصول: چاپی) با تقریظ آیت الله شریعتمداری در ۱۳۷۶ ق به چاپ رسیده است.
۲. حاشیه بر رسائل
۳. حاشیه بر مکاسب
۴. حاشیه بر فوائد الاصول، تقریرات درس اصول میرزای نائینی.
۵. شرح کفایة الاصول
۶. تلخیص امالی سید مرتضی
۷. تقریرات دروس اساتید

آن مرحوم در ۹۰ سالگی در روز پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۹۷ ش (۲۸ شوال المکرم ۱۴۳۹ ق) بدرود حیات گفت و پیکرش صبح روز شنبه ۲۲ تیرتشیع و پس از نماز آیت الله العظمی سبحانی در یکی از بقعه های صحن حرم مطهر حضرت معصومه (س) کنار درب ساعت به خاک سپرده شد.

آیت الله انصاری اراکی



مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمدعلی انصاری اراکی یکی از علمای محترم تهران بود. فقید سعید در روز ۶ تیرماه ۱۳۰۷ ش (۸ محرم الحرام ۱۳۴۷ ق) در روستای خیرآباد از توابع «مشک آباد» اراک در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش ثقة الاسلام آقا جمال الدین انصاری امام جماعت روستا و عالم به علم احضار ارواح بود که در اعتراض به کشف حجاب دچار سکنه شد و در ۱۳۱۸ ش / ۱۳۵۸ ق درگذشت و جَدش مرحوم آیت الله حاج شیخ رحمت الله انصاری فرزند ملا میرزا آقا یکی از رهبران روحانی مشروطه خواه اراک بود که همراه با برادرش میرزا کوچک انصاری در حین تعقیب و گریز از دست نیروهای دولتی قاجار به شهادت رسیدند و مفقود الاثر شدند. خانه اش که تالار شورای مشروطه خواهان اراک بود، همچنان به عنوان یک میراث فرهنگی در روستای شهسواران اراک باقی است. آن مرحوم در اصفهان از هم دوره ای های مرحوم آیت الله بروجردی بود و در سال ۱۳۴۴ ش (۱۳۸۴ ق) در ۱۱۷ سالگی بدرود حیات گفت و در امامزاده محمد بن موسی بن جعفر (علیهم السلام) در روستای شهسواران به خاک سپرده شد.

آن مرحوم دوران کودکی را در مهد جد بزرگوارش پشت سر نهاد و قرآن را در محضر آن عالم ربانی بیاموخت و سپس به اراک مهاجرت کرد و ادبیات و سطوح را در مدرسه حاج محمد ابراهیم و مدرسه سپهدار از اساتیدی چون حاج آقا مصطفی محسنی فراگرفت. سپس به قم مهاجرت کرد و پس از تکمیل سطوح عالی در سال ۱۳۲۵ ش به تهران آمد و به فراگیری علوم دینی نزد آیات عظام: حاج سید احمد خوانساری، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و میرزا خلیل کمره ای و طی دوره لیسانس در دانشکده معقول و منقول و در خانه اش به تعلیم و تفسیر قرآن و تربیت قاریان قرآن پرداخت و با حکم آیت الله کاشانی، «کانون توحید» و با حمایت ایشان، دو دبستان پسرانه و دخترانه توحید. طبق نظام دینی و اسلامی. در شرق تهران تأسیس نمود. سپس با همراهی و همیاری حضرات آیات: میرزا خلیل کمره ای، محمد تقی فلسفی، حسن سعید و سید احمد لواسانی، «جامعه مبلغین اسلامی» را بنیاد نهاد و همواره در احداث مساجد و هیئت مذهبی و جلسات قرآن در سطح شهر تهران و اطراف اهتمام ورزید و تمام خانه و دارایی خویش را. با موافقت و همراهی همسر مرحومه اش بانو اشرف السادات سید حسینی. وقف حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نمود و بیش از پنجاه سال، روزهای جمعه مجلس روضه خوانی در منزل خویش داشت. امام جماعت مساجد مختلف شرق تهران و واعظ نامی پایتخت بود و در کنار آن بیش از ۴۵ سال راهنمای کاروان های حج بیت الله الحرام بود و در مسجد الحرام به تعلیم مشاعرو معارف حج به حاجیان می پرداخت و ۱۲ سال در مسجد الحرام صاحب کرسی خطابه برای شیعیان بود. درب خانه اش. در خیابان ایران مهر. از بام تا شام به روی مردم باز بود و به رفع حوائج دینی و اعتقادی و نیازهای مادی آنان می پرداخت. در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش به همراه علما و خطبای تهران مانند: آقای فلسفی، شهید مطهری، مرحوم طالقانی، میرزا علی محدث زاده، میرزا محسن محدث زاده، سید مصطفی طباطبایی، شیخ عباس علی اسلامی و دیگران دستگیر و به زندان شهربانی انتقال داده شد و خاطرات خود را در زندان نگاشت و اشعار فراوان سرود که چاپ و منتشر شده است.

مرحوم امام خمینی در نامه ای از زحمات ایشان در جریان ۱۵ خرداد قدردانی نمود و چنین نوشت:

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب ثقة الاسلام خطیب محترم آقای آقا شیخ محمدعلی انصاری اراکی. دامت
افاضاته.

به عرض می رساند:

مرقومه شریفه که حاوی تفقد آن جناب بود، موجب تشکر گردید. قبلاً نیز مرقومه‌ای از جنابعالی به همین مضمون از مدینه طیبه واصل گردید. از مساعی جمیله جنابعالی و خدمات زیادی که در جریانات اخیر به شریعت مقدسه فرموده‌اید مورد کمال تقدیر (می‌باشد) و امید است ان شاء الله تعالی مورد توجه حضرت بقیة الله -عجل الله فرجه الشریف- واقع گردیده و مأجور باشید. دوام توفیقات آن جناب را در اعلائی کلمه طیبیه اسلام از خدای تعالی خواستار و ملتتمس دعا هستیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

غزه صفر المظفر ۸۴

روح الله الموسوی الخمینی

(۲۲ خرداد ۱۳۴۳)

او جزء جامعه روحانیت مبارز تهران بود و در تمام فعالیت‌ها علیه رژیم پهلوی مشارکت فعال داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از تندروی‌ها را تاب نیاورد و به کشور امارات و شهردویی مهاجرت کرد و با تأسیس مسجد فاطمیه و «مکتبه الکیان»، به بسط و ترویج و گسترش اسلام و تشیع پرداخت و این ۲۸ سال ادامه یافت تا آنکه با تیره شدن روابط ایران و امارات و ابطال جواز اقامتش به تهران بازگشت و به خدمات خویش ادامه داد. وی معلم اخلاق، مروج تساهل و تسامح در دین و نمونه کامل حلم، بردباری، صبوری، تواضع، فروتنی و کمر بسته برای خدمت به خلق خدا بود. جوانان و نوجوانان را به فراگیری قرآن و درس خواندن و صله رحم و احترام به بزرگان تشویق می‌نمود. وی از آیات عظام: شیخ محمد کاظم شیرازی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی اجازه اجتهاد داشت و کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورد که عبارتند از:

۱. چرا علی (علیه السلام) را کشتند؟

۲. اسرار صلح امام حسن (علیه السلام)

۳. گلچین واقعه عاشورا

۴. زندگی پیشوایان بزرگ اسلام

۵. اعمال و ادعیه ماه مبارک رمضان

۶. مناسک حج یا حج و راه و روش آن

۷. خاطرات زندان

۸. دیوان شعر

سرانجام آن مرحوم در ۹۰ سالگی در صبح یکشنبه ۵ فروردین ۱۳۹۷ ش (۷ رجب الخیر ۱۴۳۹ ق) چشم از جهان فرو بست و پس از تشییع و نماز حجت الاسلام آقای مسعود به زادگاهش انتقال یافت و در حرم امامزاده محمد بن موسی بن جعفر (علیهم السلام) در روستای شهسواران اراک به خاک سپرده شد.

آیت الله بهشتی

حضرت آیت الله آقای حاج شیخ مجتبی بهشتی یکی از علمای مشهور اصفهان بود. معظم له، در جمادی الثانی ۱۳۴۲ ق (بهمن ۱۳۰۲ ش) در نجف اشرف، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علی شریف اصفهانی (۱۳۰۵-۱۳۷۵ ق) از شاگردان آیات عظام: آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ محمد جواد بلاغی بوده است. وی پس از فراگیری

ادبیات نزد آقایان: پدرش، شیخ حسین جندقی و میرزا عبدالله تهرانی، سطوح عالیہ را نزد حضرات آیات: سید محمد باقر محلاتی و سید احمد اشکوری (قوانین)، شیخ حسین تهرانی (رسائل)، میرزا حسن یزدی (مکاسب)، سید مرتضی فیروزآبادی (کفایه) و شیخ صدرا بادکوبه‌ای (شرح منظومه) آموخت و پس از آن به دروس خارج آیات عظام: آقای حکیم، آقای خوبی، آقای شاهرودی و میرزاهاشم آملی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد. در سال ۱۳۷۰ ق رهسپار قم شد و سالیانی چند از دروس آیات عظام: آقای بروجردی، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمری، سید محمد محقق داماد و شیخ محمد علی اراکی و درس اسفار علامه طباطبایی استفاده نمود و در ۱۳۷۵ ق به نجف اشرف بازگشت و به تدریس و شرکت در جلسه استفتاء آیت الله شاهرودی پرداخت تا آنکه در ۱۳۹۳ ق به دنبال آزارها و فشارهای رژیم بعث عراق از نجف خارج شد و در اصفهان اقامت گزید و به تدریس خارج فقه و اصول (در مدرسه صدر) و اقامه جماعت در مسجد حاج رسولی‌ها (صبح) و در مسجد باب الرحمه (ظهر و شب) و ارشاد مؤمنان و دستگیری مستمندان پرداخت. بیش از ۴۰ سال به خدمت به شرع مقدس و حوزه علمیه اصفهان اشتغال داشت و شاگردان بسیار پرورید. وی از آیت الله العظمی شاهرودی اجازه اجتهاد و از علامه بزرگوار شیخ آقابزرگ تهرانی اجازه روایت حدیث و از آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، آقای بروجردی، آقای خوبی و آقای شاهرودی هم اجازه حسبیه داشت.

آثار غیر چاپی اش عبارتند از:

۱. تقریرات درس اصول آیت الله خوبی
۲. تقریرات درس اصول آیت الله شاهرودی
۳. تقریرات درس اسفار علامه طباطبایی
۴. تقریرات درس فقه آیت الله بهجت (مباحث بیع فضولی)
۵. تقریرات درس آیت الله العظمی بروجردی
۶. تقریرات درس منظومه شیخ صدرا بادکوبه‌ای
۷. رساله‌هایی در فقه و علوم غریبه

آن مرحوم در بیش از ۹۵ سالگی در روز پنج‌شنبه ۱۸ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ ق (۸ شهریور ۱۳۹۷ ش) چشم از جهان فرو بست و پیکرش صبح روز شنبه ۲۰ ذی‌الحجه پس از تشییع شایسته و نماز حضرت آیت الله مظاهری بر آن در مقبره علامه مجلسی در کنار مرقد مرحوم آیت الله میرجهانی به خاک سپرده شد و در سوگ فقدانش مراجع معظم تقلید پیام‌های متعدد صادر نمودند.

آیت الله العظمی سیستانی در پیام خویش فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَنَا اللَّهُ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

حضرات آیات و حجج اسلام آقایان علمای اعلام اصفهان دامت برکاتهم

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

خبر ارتحال عالم جلیل‌القدر جناب آیت الله آقای حاج شیخ مجتبی بهشتی (رضوان الله علیه) موجب تألم و تأسف فراوان گردید.

این جانب ضایعه فقدان آن بزرگوار را به آقایان علما و طلاب حوزه علمیه اصفهان و به بستگان محترم آن مرحوم و به عموم مردم شریف استان تسلیت عرض نموده و از درگاه احدیت «جَلَّتْ أَلَاءُ» برای آن فقید سعید علو درجات و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت دارم و لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم.

۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ هـ

علی‌الحسینی سیستانی

و آیت الله العظمی صافی هم در پیام خویش فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

رحلت عالم ربانی حضرت آیه الله آقای حاج شیخ مجتبی بهشتی (رضوان الله تعالی علیه) موجب تأثر و تأسف گردید. آن عالم عظیم الشان عمر بابرکت خود را در خدمت به اسلام و مکتب نورانی اهل البیت (علیهم السلام) و خادمی مولای خود حضرت بقیة الله الأعظم ارواح العالمین له الفداء سپری نمود.

رحلت این روحانی وارسته را به حضرات آیات و علمای اعلام و حوزه علمیه و اهالی شریف اصفهان و بیت مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و واسع الهی را برای آن عالم جلیل القدر از خداوند متعال مسألت دارم.

۱۹ ذی الحجه الحرام ۱۴۳۹

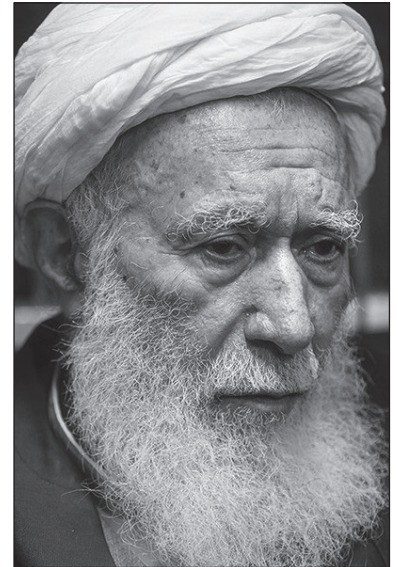
لطف الله صافی

آیت الله ملکیان

مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عبدالرحیم ملکیان قمشه‌ای یکی از علمای محترم شهرضا بود. معظم له در سال ۱۳۴۲ ق (۱۳۰۲ ش) در شهرضا در خانه میرزا عبدالکریم ملکیان - که از اخیار بازار و مشهور به قدس و ورع و تقوا و زهد و عدالت بود - به دنیا آمد و پس از طی دوران کودکی به تحصیل علوم دینی روی آورد و ادبیات را در شهرضا فراگرفت. سپس به اصفهان آمد و سطوح را از حضرات آقایان: شیخ عباسعلی ادیب، میرزا علی آقا شیرازی و سید صدرالدین کوپایی فراگرفت و پس از آن به حوزه علمیه قم آمد و سطوح عالی را از حضرات آیات: شیخ محمد فکور یزدی، شیخ محمد مجاهدی تبریزی و سید محمد باقر سلطانی طباطبایی آموخت و پس از آن به دروس خارج آیات عظام: آقای بروجردی، شیخ عباسعلی شاهرودی و علامه طباطبایی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد. سپس در سال ۱۳۴۱ شمسی به زادگاهش بازگشت و به تحصیل حکمت و فلسفه نزد حکیم یگانه علامه شیخ محمد هادی فرزانه و تدریس ادبیات و سطوح عالی (در مدرسه اقدمیه) و اقامه جماعت (صبح و شب در مسجد محله آقا و ظهر در مسجد خواجه خضر) و خطابه و منبر (که گاه در شبانه روز بیش از ده منبر می‌رفت) و سرودن شعر (که تخلصش ناصح بود) پرداخت و بیش از نیم قرن به خدمت به مردم و دین مبین اشتغال داشت. او در ایامی که مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای به شهرضا می‌آمد. مجالس او را مغتنم دانسته و از محضر عرفانی و فلسفی او هم بهره می‌برد. عالمی خلیق و متواضع و مردمی و قانع و عقیف بود و درب خانه‌اش به روی مردم باز بود و از بام تا شام چه در خانه و چه در مسجد و مدرسه در خدمت مردم و طلاب بود. دیوان اشعارش در سال ۱۳۷۶ شمسی در تهران به چاپ رسیده است. وی از بنی اعمام مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای بود و اجدادشان از سادات بحرین بودند که به ایران و اصفهان مهاجرت کرده بودند، ولی از روی احتیاط از گذاشتن عمامه سیاه خودداری می‌کردند. آن مرحوم در ۹۵ سالگی در صبح یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۹۷ (۱۴ ذیحجه ۱۴۳۹ ق) بدرود حیات گفت و پیکرش پس از تشییع باشکوه و نماز برادرش حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالخلیل ملکیان در قبرستان عمومی شهرضا کنار مرقده مرحوم آیت الله شیخ غدیر علی ممیز به خاک سپرده شد.

آیت الله تهرانی

حضرت آیت الله آقای حاج شیخ مرتضی تهرانی یکی از علمای مشهور تهران بود. معظم له در سال ۱۳۱۲ ش (۱۳۵۲ق) در بیت علم و فضیلت در تهران زاده شد. پدرش آیت الله حاج میرزا عبدالعلی تهرانی (۱۳۱۸ - ۱۳۸۷ق). از شاگردان آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و امام جماعت مسجد میرزاموسی (یا مسجد بزازهای بازار تهران). و جدش حجت الاسلام والمسلمین شهید میرزا غلامحسین تهرانی (۱۳۲۷ق). که همراه میرزا مصطفی آشتیانی توسط مشروطه خواهان به شهادت رسید و نیای والایش حجت الاسلام میرزا ابراهیم (متوفای قبل از ۱۳۰۰) فرزند آیت الله میرزاموسی تهرانی (م ۱۲۸۲ق). برادر آیت الله العظمی میرزا مسیح استرآبادی تهرانی امام جماعت و بانی و مؤسس مسجد میرزاموسی. بوده است.



آن مرحوم پس از فراگیری ادبیات نزد پدر بزرگوارش در ۱۳۳۰ ش به قم آمد و سطوح عالی به رانزد آیات: مجاهدی تبریزی و سلطانی طباطبایی و دروس فلسفه (اسفار و شرح منظومه) را نزد علامه طباطبایی بیاموخت و پس از آن به دروس خارج آیات عظام: آقای بروجردی، امام خمینی و آقای گلپایگانی و دیگران حاضر شد و مبانی علمی اش را استوار ساخت و همچنان برادر کوچک ترش مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی (۱۳۵۶ - ۱۴۳۴ق) مورد توجه فراوان امام خمینی قرار گرفت و امر تهیه و تنظیم و تعلیق کتاب هایش را به این دو برادر واگذار نمود. با مهاجرت امام به نجف اشرف او هم به نجف رفت و مدتی در دروس امام شرکت کرد. سپس به تهران باز آمد و در مسجد میرزاموسی به اقامه جماعت و تفسیر قرآن و مباحث اعتقادی پرداخت و بیش از نیم قرن به تدریس فقه و تفسیر و اخلاق در بازار تهران و حسینیه منزل خویش اشتغال داشت و در سالیان اخیر نامش به عنوان یکی از مشهورترین علمای پایتخت مطرح و درسش مجمع فضلی بسیار بود. وی یکی از علمای اخلاقی تهران بود که مورد قبول تمام جناح های سیاسی کشور و مسجدش مجمع جوانان و بازاریان. از هر قشر و جناح. بود و با بسیاری از شعارهای مرسوم موافقت نداشت و شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» را مبهم و تفرقه افکن می دانست و حذف آن را شرط لازم برمی شمرد و پس از نمازش شعار «درود بر اصل ولایت فقیه» و «مرگ بر دولت آمریکا» گفته می شد. او می گفت:

ضد ولایت فقیه کسی است که حکم مجتهد و فقیه جامع الشرایط را در هیچ یک از ابعاد زندگی انسان متدین نافذ نمی داند و ما چنین شخصی نداریم. در فقهای شیعه اصلاً ضد ولایت فقیه وجود ندارد.

سکوت در برابر این شعار مبهم که از آن برداشت بد می شود، از قصور و کوتاهی و اشتباه علما است.

برخی از آثار چاپی اش عبارتند از:

۱. خدا شناختنی است (۲ ج)
۲. مباحث توحیدی
۳. توسل در دنیا، بذر شفاعت در آخرت
۴. معرفت در زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام).

آن مرحوم در ۸۵ سالگی در روز شنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۰ (۷ ذی قعدة الحرام ۱۴۳۹ق) در مشهد مقدس بدرود حیات گفت و پیکرش پس از تشییع در مشهد به تهران انتقال داده شد و پس از تشییع مجدد و نماز فرزندش حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالعلی تهرانی بنا به وصیتش به کربلا منتقل و در

قبرستان عمومی کربلا به خاک سپرده شد.

مقام معظم رهبری در سوگ وفاتش فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با تأثر و تأسف اطلاع یافتیم که عالم ربانی و معلم اخلاق آیه الله آقای حاج آقا مرتضی تهرانی (رحمة الله علیه) دار فانی را وداع گفته و ان شاء الله به مأمن رضای الهی در جوار مرقد حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) بار یافته اند. عمر بابرکت این فقیه عالی قدر و سالک الی الله سرشار از نورانیت و صفا و خدمت به دین و اخلاق بود و جمع زیادی از جوانان پاک نهاد و فاضل از سرچشمه‌ی فضائل علمی و اخلاقی ایشان بهره‌مند گشته و در صراط مستقیم ثبات یافته اند.

این مصیبت را به خاندان گرامی و فرزندان محترم و دیگر وابستگان و به شاگردان و ارادتمندان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای

۳۰ تیرماه ۱۳۹۷

و آیت الله العظمی صافی گلپایگانی هم فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

رحلت عالم ربانی آیت الله آقای حاج شیخ مرتضی تهرانی (رضوان الله تعالی علیه) موجب تأثر و تألم گردید.

شخصیت ارزنده‌ای که عمر بابرکت خویش را در اعلا‌ی کلمة الله و ترویج معارف نورانی اهل البیت (علیهم السلام) و تربیت شاگردان ولایی و تهذیب نفوس، با آراسته بودن به فضائل و مکارم اخلاقی سپری نمود و جمع زیادی از مؤمنان، از مواعظ و نصایح حکیمانه ایشان، همواره بهره‌مند بودند.

فقدان این عالم عظیم الشان را به حوزه‌های علمیه و بیت مکرم و آقا زادگان محترم تسلیت گفته، غفران و رضوان الهی را برای آن فقید سعید از خداوند متعال مسئلت دارم.

لطف الله صافی

۷ ذی القعدة الحرام ۱۴۳۹

در نکوداشت شادوران محمد امین قانعی راد

افشین داوریپناه

جای خالی جامعه‌شناسی منتقد و اخلاق‌گرا!

دکتر محمد امین قانعی راد (متولد ۱۳۳۴) یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی ایران، روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۷ و پس از گذراندن یک دوره بیماری (سرطان) در ۶۳ سالگی به دیار باقی شتافت. او در حالی جامعه دانشگاهی ایران را ترک کرد که در بهترین شرایط بلوغ علمی خویش به سر می‌برد؛ درختی بود که در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی ایران به ثمر نشسته بود و چه سال‌ها که می‌توانست منشأ خیر و برکت باشد. دریغ!

اگرچه در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ شمسی نیز تلاش‌های علمی این استاد فقید در حوزه تخصصی «جامعه‌شناسی علم و معرفت» برای اصحاب علوم اجتماعی شناخته شده بود، اما به‌ویژه از اواسط دهه ۱۳۸۰ با قرارگرفتن او در جایگاه ریاست انجمن جامعه‌شناسی ایران و همزمان، حضور بیشتر او در مطبوعات و رسانه‌ها باعث شد تا چهره و دیدگاه‌های کارشناسی و قابل توجه او برای سایر اندیشمندان حوزه‌های دیگر و همگان شناخته‌شده‌تر شود.

او سال‌ها کوشیده بود تا از دیدگاه «جامعه‌شناسی علم و معرفت» وضعیت علم و تولید علم به‌ویژه در حوزه علوم انسانی را در ایران بررسی و تحلیل کند. در این مسیر علاوه بر اندیشه‌های مطرح در فلسفه علوم اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی علم، از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی نیز بهره برده بود. حاصل پژوهش‌های او در چنین حوزه‌هایی انتشار کتاب‌هایی بود چون جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران (۱۳۷۹)، «ساختار مدیریت نظام علمی کشور» (۱۳۸۲)، نظام علمی کشور در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۲)، «ناهمزمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی. اقتصادی در ایران» (۱۳۸۲)، «تعاملات و ارتباطات در اجتماع علمی» (۱۳۸۵).

دغدغه اصلی قانعی راد در این دوره، بازشناسی تاریخی و مطالعه جامعه‌شناختی وضعیت تولید علم در ایران است و البته تلاش برای پاسخگویی به این پرسش اساسی که موانع رشد و توسعه علوم انسانی در دوره معاصر چیست. از همین زاویه بود که او بررسی نقش و جایگاه همه کنشگران و متغیرهای دخیل در فرآیند تولید علوم انسانی (و اجتماعی) را مورد توجه خود قرار داده بود؛ موضوعی که حاصل بخش‌هایی از آن را در کتاب دیگر او، «جامعه‌شناسی کنشگران علمی در ایران» (۱۳۹۰) یا کتاب «پیمایش علم و جامعه» (۱۳۹۶) می‌توان دید.

جامعه‌شناسی تاریخی از دیگر زمینه‌های مورد علاقه و بررسی قانعی راد بود که نمونه آن را به طور مشخص می‌توان در کتاب دیگر استاد، «اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی (دوره اسلامی)» مشاهده کرد. این کتاب



که پس از درگذشت قانعی‌راد در تابستان ۱۳۹۷ منتشر شد تلاش می‌کند تا روایتی تاریخی از رشد وافول علم تجربی در ایران قرون سوم تا پنجم ارائه کند.^۱ در این مسیر، قانعی‌راد به بررسی تاثیر تفکرات جنبش شعوبیه در رشد علمی، در آن مقطع تاریخی می‌پردازد. از دیدگاه او رابطه میان جنبش شعوبیه و رشد علمی تا حدی از جنس همان رابطه‌ای است که ویر «تجاذب انتخابی» می‌نامد. در آن دوران و در کنش تاریخی جنبش شعوبیه، تجاذب دو فضای فرهنگی ملت و دین به پیشرفت نگاه علمی و فرهنگی یاری رساند. ایرانیان به عنوان یک قوم، علاقه به وجوه خاص فرهنگ خود را با

تلاش برای بازآفرینی و برساخت دعای عام اسلام در هم آمیختند و فرهنگی پویا، زاینده و گشوده به روی دستاوردهای مردمان اقوام دیگر شکل دادند.

قانعی‌راد در کتاب «اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی» با رویکرد «جامعه‌شناسی تاریخی» می‌کوشد تا به تبیین و فهم علل اجتماعی و دلایل معرفتی رشد علم در برهه‌ای از تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در دوره اسلامی وافول آتی آن پس از حمله ترکان و در نتیجه فروپاشی حکومت‌های مستقل ایرانی بپردازد و از خلال این مطالعه به الگویی دست یابد که صد البته می‌تواند برای ما که در دهه‌های اخیر، همواره به تولید علم در ایران معاصر اندیشیده‌ایم، تجربه‌آموز و مفید باشد.

همه اینها در نهایت تلاش‌هایی بود برای رسیدن به الگوهایی برای رشد و توسعه علوم انسانی در ایران؛ موضوعی که مسئله و دغدغه اصلی قانعی‌راد بود؛ دغدغه‌ای که گوشه‌هایی از آن را می‌تواند در اثر دیگری از او با عنوان «الگوی چهار وجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی» (۱۳۹۶) مشاهده کرد. این دو کتاب آخر، حاصل پژوهش‌های ممتد و پیگیرانه قانعی‌راد در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ بود که در نهایت در سال ۱۳۹۶ مجال انتشار یافت.

با وجود این تلاش‌ها محمدمامین قانعی‌راد از اواسط دهه ۱۳۸۰ در مقام یک «جامعه‌شناس انتقادی حوزه عمومی» و به تعبیر دیگری «جامعه‌شناس مردم‌مدار» ظاهر شد. یقیناً شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی در این مقطع زمانی در ایفای چنین نقشی، سهمی تعیین‌کننده داشت. او جامعه‌شناسی بود که خود را موظف به بررسی مسائل روز جامعه و پاسخگویی به مسائل و پرسش‌های ایجاد شده می‌دانست. از این‌رو علاوه بر توجه به مسائل حوزه عمومی به دنبال نهادینه‌کردن جامعه‌شناسی در فضای مدنی جامعه ایران بود. با این حال در همه شرایط از «سیاست‌زدگی» اجتناب می‌کرد.

«اخلاق‌گرایی»، «تعهد» و دوری از «برج عاجی‌نشینی»

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، قانعی‌راد را باید یکی از مهم‌ترین و در عین حال فعال‌ترین جامعه‌شناسان و پژوهشگران ایرانی دانست که در سه دهه اخیر، بیشترین و متمرکزترین مطالعات را در حوزه‌های جامعه‌شناسی علم و علم‌سنجی به ویژه علم‌سنجی در حوزه علوم انسانی انجام داد! با این حال آنچه باید بیش و پیش از دستاوردهای علمی قانعی‌راد مورد توجه قرار داد، «منش علمی» و «اخلاق‌گرایی» او بود؛

۱. این کتاب برگرفته از تریپایان نامه دکتری قانعی‌راد است که پیش از این با عنوان جامعه‌شناسی رشد وافول علم در ایران (دوره اسلامی) منتشر شده است.

موضوعی که یکی از دغدغه‌های اصلی این استاد بود و همواره بر آن تاکید می‌کرد. از دیدگاه قانعی‌راد رعایت «اخلاق علمی» مهم‌ترین چالش آکادمی‌های علوم انسانی در ایران و یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه توسعه و رشد علوم انسانی در ایران است^۲ و رعایت «اخلاق علمی» موضوعی بود که قانعی‌راد را باید نمونه آن دانست.

او اگرچه بیشترین تمرکز خود را مصروف مطالعات جامعه‌شناسی علم و بررسی و تحلیل رابطه علم، تولید علم و جامعه در ایران کرد، هرگز انسان و پژوهشگری «تک بُعدی»، «علم زده» و «برج عاج نشین» نبود. همیشه همچون شهروندی معمولی در جامعه تردد می‌کرد و می‌کوشید همواره با زندگی روزمره مردم ارتباطی از نزدیک و تنگاتنگ داشته باشد؛ چراکه فهم زندگی جاری و معمولی مردم را از طریق مشاهده و حضور در میدان‌های اجتماعی، امری لازم و ضروری برای رسیدن به درکی واقعی‌تر و دقیق‌تر از وضعیت و شرایط جامعه می‌دانست و از همین رو بود که به جز موضوعاتی تخصصی چون جامعه‌شناسی علم و معرفت جامعه‌شناختی، به سایر پدیده‌ها و مسائل جامعه نیز توجه، دقت و تامل می‌کرد. از این منظر بود که موضوعاتی چون مسائل سیاسی، مشارکت سیاسی در ایران، نهاد خانواده، مهاجرت نخبگان، فقر و عدالت و نظایر آن برای او موضوعاتی جدی بود و او خود را نه صرفاً یک جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعی، بلکه یک کنشگر اجتماعی و شهروند جامعه ایرانی و در قبال چنین موضوعاتی مسئول می‌دانست. از این منظر بود که در یک دهه اخیر به ویژه از زمانی که در جایگاه رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران قرار گرفت و با توجه به شرایط حساسی جامعه که در یک دهه اخیر در آن قرار گرفته بود و نیازهای آن، کوشید تا حضور پررنگ‌تری در مطبوعات داشته باشد. این‌گونه بود که قانعی‌راد در یک دهه پایانی عمر خود، پایی در جامعه دانشگاهی داشت و پایی در حوزه ژورنالیسم. او درباره مهم‌ترین موضوعات چالش برانگیزی که برای جامعه مهم و داغ تلقی می‌شد تامل می‌کرد. آن موضوعات و مسائل را از فیلترهای فهم و تحلیل جامعه‌شناسانه خود می‌گذراند و آن‌گاه تلاش می‌کرد تا بر اساس بینش جامعه‌شناختی خود، تحلیلش از موضوع مورد نظر را از طریق مطبوعات و رسانه‌ها در اختیار مردم و کارشناسان قرار دهد. برای مثال در سال ۱۳۹۶ کتابی با عنوان «زوال پدرسالاری؛ فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟» از قانعی‌راد منتشر شد. پیش از این او را پژوهشگر و نویسنده‌ای می‌دانستیم که به طور مشخص در حوزه جامعه‌شناسی علم و معرفت قلم می‌زد و انتشار این کتاب باعث تعجب برخی از همکاران او شد. او درباره دلایل پرداختن به چنین موضوعی به اینجانب پاسخی روشن و قانع‌کننده داد. قانعی‌راد گفت: مگر من به عنوان یک جامعه‌شناس و به ویژه جامعه‌شناسی که تجربه زیسته در این جامعه دارد می‌توانم نسبت به یکی از موضوعات مهم و چالش برانگیز جامعه‌ام بی‌تفاوت باشم؟ آن هم نهادی چون خانواده که یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است.

او برخلاف بسیاری از همکاران خود بر نقش و مشارکت اجتماعی دانشگاهیان به ویژه اصحاب علوم انسانی و علوم اجتماعی تأکید داشت و از این جهت با حضور در رسانه‌ها و مطبوعات رسالت یک «روشنفکر میانه» را نیز برای خود قائل بود. «روشنفکر میانه» کنشگری است که جای خالی او به شدت در جامعه ایرانی احساس می‌شود؛ روشنفکری که صرفاً و به طور محض به حوزه نظری تعلق ندارد، بلکه واقعیت‌های روزمره جامعه را به نحو ملموسی درک می‌کند، از منطری استعلایی به جامعه نمی‌نگرد، با آن ارتباط دارد و این ارتباط را حفظ می‌کند و استمرار می‌بخشد، دغدغه‌های روزمره مردم را می‌بیند و در عین حال افق‌های روشن‌فکرانه را مد نظر دارد. «روشنفکر میانه» رابطه‌ای است میان سطح بالای روشنفکری و آرمان‌های آن و شرایط و واقعیت‌های جامعه. روشنفکری که همواره امیدوار بود و با رویکرد امید به بهبود، به طرح مسائل و ارائه پیشنهاد می‌پرداخت.

علاوه بر مبارزه با «شبه علم» و «فسادهای علمی»، قانعی‌راد برخلاف بسیاری از همکاران دانشگاهی‌اش،

۲. گفتگوی نویسنده در موسسه خانه کتاب (در دست انتشار).

وقت و زمان خود را اسیر دغدغه‌هایی چون تلاش برای ارتقای علمی در سیستم دانشگاهی مرسوم نکرد. در کارنامه علمی او نه تنها حتی یک قلم «مقاله‌سازی»، «کتاب‌سازی» یا ساینسی اخلاقی‌های علمی گزارش نشده است، بلکه او را به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و به‌طور اخص در عرصه علوم اجتماعی باید از پیشگامان و پرچمداران مبارزه با فسادهای علمی رایج در آکامی‌های ایران دانست. او نظام فعلی ارتقا در دانشگاه‌های کشور را مقوم ترویج فساد علمی می‌دانست. نظامی که دانشگاهیان را برای ارتقاء‌های فریبنده به سمت فعالیت‌های کمی سوق می‌داد؛ تشویق به انتشار مقالات و کتاب‌های بیشتر و بیشتر که در بسیاری از موارد به پدیده‌های مذموم استعمار دانشجویان، مقاله‌سازی و کتاب‌سازی دامن زده است. تأکید او بر ضرورت تقویت «انجمن‌های علمی» و اجتماعات علمی (Scientific communities) از همین منظر است. این اجتماعات علمی هستند که می‌توانند نقشی اساسی در ترویج «خلاق علمی» ایفا کنند. اجتماعات علمی هستند که می‌توانند تعیین‌کننده‌شان، جایگاه و رتبه علمی واقعی هر کنشگر در حوزه علم باشند. با این نگرش بود که «انجمن جامعه‌شناسی ایران» در دوره ریاست او (۱۳۸۹-۱۳۹۵) نه تنها تقویت شد، بلکه حضوری فعال، پررنگ و پرثمر در بررسی، نقد و تحلیل اوضاع و مسائل اجتماعی جامعه ایران داشت.

قانونی‌راد حضوری فعال، امیدبخش، الگووار و پرثمر، نه تنها برای علوم اجتماعی که برای علوم انسانی ایران داشت. روحش شاد و یادش گرامی!

کتابشناسی آثار دکتر سیدمحمدامین قانعی‌راد

(۱۳۸۲) ساختار مدیریت نظام علمی کشور، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
 (۱۳۸۲) نظام علمی کشور در برنامه سوم توسعه، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
 (۱۳۸۲) ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در ایران، تمرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
 (۱۳۸۱) تبارشناسی عقلانیت مدرن؛ قرائتی پست مدرن از اندیشه دکتر علی شریعتی، ویراسته بیژن عبدالکریمی، انتشارات نقد فرهنگ.

(۱۳۷۹) جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران، انتشارات مدینه.
 (۱۳۸۵) تعاملات و ارتباطات در اجتماع علمی: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۳. بعدها در سال ۱۳۸۴ توسط مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور تجدید چاپ شد.

(۱۳۸۸) تحلیل فرهنگی صنعت، پژوهشگاه هنر، فرهنگ و ارتباطات.
 (۱۳۸۹) مشارکت سیاسی و اجتماعی نخبگان، انتشارات راه دان.
 (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی کنشگران علمی در ایران، با همکاری فرهاد خسروخوار، تهران: نشر علم.
 (۱۳۹۳) گفت‌وگوهای دگرواره در علوم اجتماعی آسیا؛ پاسخ‌هایی به اروپامحوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 (۱۳۹۶) هابرماس و روشنفکران ایرانی، با همکاری علی پایا، طرح نو.
 (۱۳۹۶) شبکه سیاستی علم و فناوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 (۱۳۹۶) پیمایش علم و جامعه، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 (۱۳۹۶) الگوی چهاروجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 (۱۳۹۶) نخبگان دانش: مشارکت یا مهاجرت؟ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 (۱۳۹۶) زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی، نقد فرهنگ.

افتخارات

دانش‌آموخته ممتاز کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (۱۳۶۸)
 جایزه به‌عنوان دانش‌آموخته ممتاز دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (۱۳۷۶)
 منتقد برتر در جشنواره نقد کتاب (۱۳۹۴)
 برنده جایزه ترویج علم از انجمن ترویج علم ایران (۱۳۹۵)
 جایزه کرسی یونسکو در آموزش سلامت روان (۱۳۹۵)
 نشان دهخدا در نهمین جشنواره بین‌المللی فارابی (۱۳۹۶)
 جایزه جشنواره بین‌المللی فارابی به‌عنوان پژوهشگر برگزیده (۱۳۹۶)

مسئولیت‌ها

معاون پژوهشی مرکز سیاست‌های علمی کشور (۱۳۷۹)
 مدیر گروه مطالعات علم و جامعه در مؤسسه عالی آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۳-۱۳۸۰)
 دو دوره رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران در دوره‌های هفتم (۱۳۸۹-۱۳۹۲) و هشتم (۱۳۹۵-۱۳۹۲)
 عضو شورای علمی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

به یاد

اسماعیل دمیرچی

رسول جعفریان

سال‌های مدیریت کتابخانه مجلس (۸۷ - ۹۱)، با این مرد بزرگ آشنا شدم و از همان روزهای نخست دریافتم با مردی توانمند، باتجربه، هنرمند و در عین حال، کریم و بزرگواری‌روبرو شده‌ام. پیشنهاد موزه چاپ را همراه دوست عزیزم جناب مطلبی کاشانی دادند، من هم موافق بودم و بلافاصله کارش را شروع کرد. با استفاده از روابطی که با اصحاب چاپخانه‌ها داشت، ده‌ها دستگاه مختلف، از بزرگ و کوچک، از دوستان چاپچی‌اش گرفت. کارگاهی در بیرون شهر تهیه شد که او این دستگاه‌ها را در آنها تجهیز می‌کرد و به موزه می‌آورد. هرآنچه لازم بود فراهم کرد و موزه را با تلاش طاقت‌فرسای خود سرپا نمود. زمان افتتاح فرا رسید و موزه توسط رئیس مجلس افتتاح شد. تمام زندگی‌اش شده بود موزه. از بازدیدکنندگان استقبال می‌کرد و با خوشرویی آنها را در جریان کار دستگاه‌ها قرار می‌داد. سفری به آلمان رفت و با سختی تمام، تجهیزات دیگری را برای موزه تدارک دید و با زحمت وارد کرد. امید می‌رفت موزه چاپ کتابخانه مجلس، در جایی که قدیمی‌ترین چاپخانه دولتی را داشته، به یکی از بهترین موزه‌های تخصصی تبدیل شود، اما صد افسوس که در مدیریت جدید کتابخانه، به بهانه‌های واهی، از آنجا بیرونش کردند و موزه ملی صنعت چاپ را بر باد هوا دادند. وسایل موزه در بخشی از ساختمان کتابخانه ملی قدیم، خیابان سی تیر، درست روبروی خانه وی ریختند، آن هم با اسم معقول و خودساخته موزه کتابت و چاپ و او که هر روز از خانه بیرون می‌آمد، اشکش درمی‌آمد. پس از آن، طی شش سال گذشته، تمام تلاش خود را برای نجات این موزه که حاصل دسترنج خود او بود انجام داد، اما به جایی نرسید. وقتی به کتابخانه مرکزی دانشگاه آمد، خواستم به آنجا بیایم که آمد. ماهی چند روز به کتابخانه مرکزی سر می‌زد، همان اول، دو دستگاه، یکی دستگاه چاپ (ساخته سال ۱۸۸۰ میلادی) و دیگری دستگاه گرفتن فیلم (ساخته ۱۹۶۰) برای آنجا آورد. به موزه تازه تأسیس ما سر می‌زد و در بخش مرمت برای تجهیز آنجا کمک می‌کرد، اما افسرده بود و نگران از وضع آینده موزه؛ از اینکه هیچ چیزی در شهرداری و کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس، برای ایجاد مجدد موزه فراهم نیست. روزهای آخر ضعیف‌تر شده بود و وقتی در گرمای تابستان می‌آمد، بکسره توصیه می‌کردم در این گرما از خانه بیرون نیاید. از آخرین روز که مهمانم بود، دو سه هفته‌ای می‌گذرد. از او بی‌خبر بودم تا اینکه صبح روز جمعه، ۱۶ شهریور ۹۷، آقا محسن، فرزندش زنگ زد. گفت: پدر رفت. بر اثر بیماری قلبی. گویا چند روزی هم در بیمارستان قلب شهید رجایی بستری بوده است و من بی‌خبر. یک بار که توفیق زیارت خانه‌اش افتاد، خانه‌ای که با پسر و نوه‌های گل‌اش در آن زندگی می‌کرد، بار دیگر با وجهی از هنرمندی وی آشنا شدم. نمونه‌هایی از چاپ‌های مختلف روی انواع وسایل را به دیواره‌های اتاقش نگه داشته بود. عاشق کارش بود، عاشق متخصص. عاشقی که در تمام این شصت هفتاد سال، در وجودش داشت. چنان با عشق از چاپ حرف می‌زد که گویی هیچ چیزی جز این امر برای او مهم نبود. البته اگر موزه که عشقش بود و دوست داشت به عنوان حاصل زندگی‌اش آن را برپا کند، به خاطر کوتاهی‌ها و نامردمی‌ها پا نگرفت، اما خانه کتاب، برای او بزرگداشتی گرفت و جایزه‌ای به او دادند و سرش را اندکی گرم کردند. خودش کتابچه کوچکی تدارک دیده بود، از تمام افتخاراتی که داشت و به او تقدیم کرده بودند. فکر می‌کرد با این، جایگاهی به او خواهند داد! آخرین بار، هفته قبل، دوست مشترکمان جناب غلامرضا سحاب، به مناسبت روز چاپ، شرحی از احوال وی نوشت که در کانال تلگرامی کتابخانه مرکزی گذاشتم. با عکسی



زیبا که تقدیر آن بود که امروز مجدداً برای اعلام خبر درگذشت وی، از همان عکس استفاده کنم. مرحوم دمیچی، آثار متعددی داشت و یکی هنرمندانه‌ترین آنها، کتاب «چگونگی تأسیس موزه صنعت چاپ ایران در تهران»، یعنی همان بود که در کتابخانه مجلس درست شد. وی در این کتاب ۷۷۶ صفحه‌ای، تمام اسناد و مدارکی را که حاکی از زحمات طاقت‌فرسای او در مدت دو سال برای برپایی این موزه است را آورده و نشان داده است که عشق چه‌ها که نمی‌کند. تمام نامه‌ها و مدارکی که اغلب در بهترین آرشیوها هم نگهداری نمی‌شود، درباره سیرتشکیل این موزه، در این کتاب گردآوری شده است. این کتاب، بیش از هم‌سندی است بر لایب‌الگیری کسانی که به عنوان مسئول، زحمات یک مجموعه‌ای را مثل آب خوردن بر باد دادند؛ درسی برای مسئولان بالاتر که هر بار این داستان برایشان گفته می‌شد، به‌رغم مسئولیتی که داشتند، هیچ‌تکالی برای حفظ آن به خود ندادند و هشدار برای کسانی که وقتی زمان‌های بعد، همان‌جا مدیر شدند، دفتر و دستک خود را در آنجا آباد کردند، اما فکری درباره موزه نکردند و این پیرمرد را نزد خود راه ندادند یا اگر دادند، فریادش را نشنیدند. هنوز هم دیر نشده است، هر چند دیگر دمیچی نیست که بگوید، آقا، به خدا! این دستگاه را مثل روز اولش آماده می‌کنم که چاپ کند. دمیچی نیست که جزئیات به راه‌اندازی دستگاه‌های قدیمی را بیان کند و مفهوم عشق به کار را در عمل برایمان ترسیم کند. خدایش رحمت کند. روز تشییع، صبح یکشنبه بعد از فوت وی، سری هم به این موزه مجعول و خودساخته زدم. اشکم درآمد. چیزی برای خود جعل کرده بودند و گویی فقط هدف این بوده تا زحمت آن مرد را بر باد دهند و دیگران آن را به نام خود کنند. این موزه، باید به اسم دمیچی بماند و هیچ‌کس نباید مدعی آن باشد. عصر دوشنبه، ساعت دو، مراسم فاتحه وی در مسجد دانشگاه تهران، با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار شد. خدای او را رحمت کند و به حق صاحب محرم که مراسم ختم در شب اولش برگزار شد، از سرتقصیرات او و همه ما بگذرد.